

جنگ

آئینه سرنوشت جهان

و منطقه



حجة الاسلام والمسلمین

هاشمی رفسنجانی

عملیات تهاجمی روند جنگ

جریانهای دشمن با انقلاب اسلامی
حزبهای حساب شده برای مقابله با انقلاب
مقایسه شیوه جنگ بین ایران و عراق
نابرابری تبلیغات
آینده عملیات و تصویر کلی آن

نابرابری جنگ

مقایسه انقلاب اسلامی با سایر انقلابها

عراق، درمخمسه

صدر، بلافاصله عملیاتی در داخل انجام دادیم. پس از آن، عملیات ثامن الائمه برای شکست حصر آبادان آغاز شد که توسط لشکر ۷۷ پیروز خراسان و سپاه پاسداران انجام شد. پس از آن عملیات بستان بودبا نام "طریق القدس" که در آن عملیات، بین نیروهای عراق در خوزستان فاصله انداختیم و ضربه بزرگی به آنها زدیم. پس از آن، عملیات "فتح المبین" آغاز شد که خیلی عظیم بود و در حدود ۱۶/۰۰۰ اسیر گرفتیم. بعد از آن عملیات "بیت المقدس" بود که خیلی وسیع و گسترده بود و منجر به فتح خرمشهر شد. در عملیات رمضان گرچه همه اهدافمان را بدست نیاوردیم ولی سد عراقیها را

پیروزی بدست نیاوردیم تا لااقل بتوانند جلوی پیروزی ما را بگیرند. البته گاهی شده است که تا اندازه‌ای پیروزی ما را محدود کرده‌اند و تمام اهدافمان تا مین نشده‌است ولی گاهی شده است که بیش از اهداف تعیین شده‌مان بدست آورده‌ایم، و این سالهای است که در هر جنگی پیش می‌آید با در موقع طرح عملیات از آن غفلت می‌شود و در عمل ممکن است، مشکلاتی را پیش آورد.

عملیات تهاجمی

بیشتر عملیات تهاجمی ما موقعی آغاز شد که بنی‌صدر عزل شد. پس از عزل بنی-

ما تا کنون چند گفتار در مورد جنگ در مجله پاسدار اسلام داشته‌ایم، و اکنون پس از عملیات والفجر ۴ فکر می‌کنم مناسب باشد، بحثی در این باره داشته باشیم. به نظر من، از آن روزی که مرحله تهاجمی برای بیرون راندن عراقیها شروع شده تا امروز، جنگ - در مجموع - سیر نکاملی به نفع ما داشته است و تنها در یکی دو مورد از عملیات، آن توفیق مطلوب را بدست نیاوردیم و به اهدافی که تنظیم شده بود نرسیدیم. ولی در هر حال هیچ عملیاتی بی پیروزی و بی پیشرفت نبوده است. و نقطه مقابل، از آن روز که ما تهاجمان را برای اخراج عراقیها شروع کردیم، یک بار هم نتوانستند ابتکار عمل را در دست بگیرند و

شکستیم و در خاک عراق رفته، مقداری از سنگ‌های آنان را گرفتیم. بعد از آن عملیات "محرم" و "مسلم بن عقیل" بودند که هر دو پیروز و موفق بودند.

در عملیات والفجر مقدماتی و والفجریک همه اهداف بدست نیامد ولی پیروزی نسبی داشت. والفجر ۲ و الفجر ۳ هر دو موفق بودند. عملیات والفجر ۴، عملیات بسیار جالبی بود و از جنگهای بسیار جلدی و از جهت منافع هم خیلی پر فائده بود.

روند جنگ

در هر یک از عملیات گذشته پیروزی‌های چشمگیری در این زمینها داشته‌ایم:

- ۱- مقداری از خاک خودمان را از دست دشمن پس گرفتیم.

- ۲- مقداری از خاک عراق را آزاد کردیم.
- ۳- از طرفی ایران جنگی گرفتیم و از طرفی دیگر به مهمات و غنائم زیادی دست یافتیم.

- ۴- نیروهای عراق را در هر عملیاتی شکستیم کرده‌ایم.

- ۵- روند جنگ، روند تکاملی بوده است. علیرغم اینکه عراق در هر مرحله‌ای به خاطر احساس شکستی که کرده و مهلتی هم که - معمولاً - ما به آنها می‌دهیم برای اینکه جلوی خونریزی را بگیریم و شاید بتوانیم در این فاصله، بدون جنگ، به حقوقمان دست یابیم، گاهی فرصت را غنیمت شمرده، تحکیم مواضع می‌کند و از هر سو کمکهایی می‌گیرد، ولی باز هم می‌بینیم با آن همه کمکهایی فوق العاده، دشمن نتوانسته است جلوی روند تکاملی پیروزی‌ها را بگیرد و این نشان دهنده تفوق جمهوری اسلامی است در این میدان، و همچنین آینده را کاملاً مشخص می‌کند، البته اگر جنگ به‌روال خودش پیش برود و بحرانی در میدان بوجود نیاید زیرا ابرقدرت‌ها نتوانند بحرانی را بوجود بیاورند.

در هر صورت، آینده خیلی بهتر از گذشته است زیرا در گذشته، اکثر عملیاتی

که داشته‌ایم، در خاک خودمان بوده و عراق آنچنان ضربه‌هایی خورده است، یعنی با نیروهایش منهدم شده، با زمینها را پس گرفتیم و با غنیمت زیاد از آنها پس گرفتیم. و از این به بعد اینچنین نیست - غیر از دو مورد - ما هر جای دیگر عمل کنیم برای عراق نکست خرد کننده‌ای است

آسیب‌پذیری عراق

- ۱- اگر در شمال عمل کنیم، به نزدیک لوله‌های نفت عراق در شمال و جاده‌های مهم استراتژیکی می‌رسیم.

- ۲- اگر در مرکز عمل کنیم، با دو خیزباز طرف مندلی و قصر شیرین به بغداد می‌رسیم.

بیش از صد کیلومتر تا بغداد نداریم و با اینکه در هر عملیات موفقی ۲۰ - ۳۰ کیلومتر جلو می‌رویم، بنا بر این، با یکی دو خیز به پایتخت عراق می‌رسیم.

- ۳- اگر در جنوب عمل کنیم (مثلاً از بصره) هر کیلومتری که پیش برویم، برای عراق غیر قابل تحمل است.

اگر کسی به نقشه عراق نگاه کند، شهرها، راه‌ها، مراکز صنعتی، منابع حیاتی، معادن و نفت عراق را بررسی کند، در می‌یابد که عراق امروز نسبت به دو سال پیش چقدر آسیب‌پذیر تر شده است و با چقدر بهتر می‌توانیم ضربه به آن بزنیم.

اینک که می‌بینیم، جنگ تا بحال به این خوبی اداره شده، و در این مدت، ملت ما چقدر زحمت و اذیت تحمل کرده، اگر از حقوقمان صرف نظر کنیم و در گرفتن آنها جدی‌تر نباشیم، به خون شهدامان ارج نگذاشته‌ایم. از آن گذشته ملت عراق باید بسیار امیدوار باشند که ما به نقطه‌ای رسیدیم که می‌توانیم به آزادی آنها کمک کنیم و در تعیین سرنوشت ملت عراق سهیم باشیم و به هر حال هم ملت ما هم ملت عراق در این جنگ آسیب دیده‌اند و باید جنگ، دستاوردی برای مردم مظلوم عراق هم در برداشته باشد.

نابرابری جنگ

این جنگ، از جنگهای کم نظیر دنیاست. اگر ما زوی ایمان و معنویات جامعه خودمان حساب نکنیم و طبق عوامل مادی بررسی کنیم، این جنگ، نابرابر است زیرا: اولاً: ایران تنها است، این چند کشور هم که با ما بد نیستند و گاهی به ما کمک‌هایی می‌کنند، خودشان گرفتار بهائوسی از قبیل جنگ و مشکلات داخلی دارند؛ سوره گرفتار اسرائیل است و درگیر با دشمن در لبنان، کره شمالی گرفتار کره جنوبی و آمریکا است، لبی سر تا پا گرفتار است و در جاد گرفتار جنگ هم هست، ما هم توفقی نداریم که آنها به ما کمک‌کنند، همین که در جنگ موضع خوبی می‌گیرند، برای ما کافی است.

ثانیاً: در طرف مقابل، عراقیها از امکانات دنیا استفاده می‌کنند، آمریکا، روسیه و اقطار آمریکا همکاری می‌کنند، فرانسه با کمال پیروشی طوری کمک می‌کند که گویا کشوری دست‌اندر جنگ با ما است، ارتجاع عرب که - در حقیقت - بانک دنیا است بدون حساب به عراق کمک می‌کند، در جایی که بیشتر کشورهای دنیا گرفتار بدهی ارزی هستند و در موازنه تجارت خارجشان کمبود بول دارند، مرتجعین عرب بانکهای دنیا را بر از بول نقد کرده‌اند هیچ کشوری به اندازه جنوب خلیج فارس اوردخیره ندارد، این ابزار از دنیا پستوانه جنگ عراق است؛ عربستان سعودی که می‌توان گفت قارون دنیای امروز است با جمعیت کم و آن همه منبع عظیم نفت که اگر بولهایش را از دنیا بکشد، بانکهای دنیا به بحران اقتصادی گرفتار می‌شوند، پستوانه جنگ عراق است، کویت بکوجبی با آن همه ثروت، بقیه شیخ نشینها همه به عراق کمک می‌کنند، ابزارهای سلحه دنیای حریف بول دوست هم منتظر چنین روزی بوده‌اند که بول نقد بگیرند و با منت‌فراوان سلحه بدهند، موشکها، تانکها و هواپیما-

های گرانقیمت، قطعانی که از طلا هم گرانتر است و وقتی یک محموله‌اش می‌رسد، هموزنش - در واقع - طلا می‌گیرند، بسا بولهای جنوب خلیج فارس نامین می‌شود. ثالثاً: تمام امکانات تبلیغی دنیا از رادیوها، روزنامه‌ها و خبرگزاریهای مختلف در خدمت دشمن است.

رابعاً: بندرها و راه‌های اطراف عراق، در اثر جنگ به نفع عراق واگذار شده‌است. بندر عقبه، بندرهای خلیج فارس، بندر - های عربستان در دریای احمر، بندرهای مصر و حتی بندرهای لبنان در خدمت آنها است. از تمام راه‌ها و بندرهای ترکیه هم استفاده می‌کنند. راه‌ها، خط‌آهن سوریه و لوله‌های نفتی که از سوریه عبور می‌کرد در خدمت عراق بود ولی خوشبختانه، سوریه از یک نقطه امکاناتش را بسته است.

خامساً: اردن رسماً اعلام بسیج برای ارسال نیرو به عراق کرده و یک وقت بسک لشکر و یک وقت دیگر دو لشکر فرستاده‌است. سودان و مصر خیلی نیرو فرستاده‌اند. کل دنیا اعلام کرده است ما داوطلب می‌پذیریم! هرکس خواست بیاید به عنوان مزدور پول می‌دهند. اینگونه نیروهای انسانی را به عنوان مزدور به خدمت گرفتارند.

سادساً: کارشناسان فرانسه، روسی، انگلیسی و مصری مخلصانه به دشمن کمک می‌کنند.

جریانهای دشمن با انقلاب اسلامی

علت همکاری همه جانبه با عراق روشن است: انقلاب اسلامی ایران با منافع غیر- مشروع قطبهای قدرت دنیا در تضاد است. این انقلاب تمام قدرتهای ناشروع دنیا را زیر سؤال برده و برای مبارزه با آنها پیام دارد.

۱- ما با استکبار جهانی غرب به‌عنوان استثمارگر، استعمارگر، متجاوز، دزد غارتگر و زورگو درگیریم. ما رودرروی آمریکا هستیم و آمریکا مادر استعمارگران و متجاوزین و مرکز آنها است. رودرروی بقیه

آنها هم هستیم به خاطر اینکه هر یک سهم خود در این کارها بوده‌اند و از ما، در ایران، سلیبی خورده‌اند و همچنان دارند سلیبی می‌خورند و اسلام با اینگونه زندگی که آنها دارند نمی‌سازد. بنا براین خیلی طبیعی است که آنها هم با انقلاب اسلامی مخالف باشند و بخصوص که ایران - که طعمه لذیذ و سفره گسترده‌ای بود - از دست آنها گرفته شد و منافعی که در اینجا از حلقومشان بیرون کشیدیم.

۲- استعمار شرق هم، همین حالت را دارد. شوروی‌ها با اینکه در ظاهر انقلابی برای خودشان داشتند و تظاهر به مقابله با غرب می‌کردند، ولی عملاً همراه آنها در بسیاری از موارد، دنیا را استثمار می‌کردند. در بسیاری از کشورهای عربی از قبیل سوریه، عراق و لیبی جای پای باز کرده بودند و ملت‌ها را هم فریب داده بودند. انقلاب اسلامی آمد و حنای اینها را کم رنگ کرد. آنها را از آن کاخ روی‌باشی که برای خودشان به عنوان انقلاب درست کرده بودند، به بائین کشید مخصوصاً شوروی در افغانستان - بخاطر موضع سخنی که ایران دارد - گرفتار مشکلی بزرگ مانند مشکل آمریکاییها در ویتنام شده است. از طرفی بدنامی دارد و از طرفی دیگر آن حالت بیخ نازی از آن گرفته شده و حتی منافع مادی که در ایران داشت، از آن گرفتیم. لذا آنها هم با ما خوب نیستند. نشانگر این معنی، حزب توده ایران است، البته دشمنی غربیها بیشتر است.

۳- سومین جریان، ارتجاع منطقه‌است. عده‌ای بر کشورهای اسلامی به‌عنوان خود- فروختگان و عاملان اجنبی، حکومت دارند و همه چیزشان را در خدمت استعمارگران قرار داده‌اند. حماسه انقلاب اسلامی، اینها را هم تهدید می‌کند. اینها با اینکه می‌دانند، ایران قصد لشکر کشی به سوی آنها را ندارد ولی باز هم از انقلاب بیم و هراس دارند. آنها می‌خواهند همواره ملت‌هایشان در خواب بمانند ولی ابیدی که

انقلاب اسلامی در دلها ایجاد کرده، آنان را مایوس و نومید نموده است، لذا با انقلاب اسلامی سخت مخالف و دشمنند.

حرکت‌های حساب شده

برای مقابله با انقلاب

بنابراین، استکبار غرب، استعمار شرق و ارتجاع منطقه با انقلاب اسلامی سرنا ساز- کاری دارند پس اگر از صدام حمایت میکنند برای حفظ جان صدام نیست بلکه برای این است که نگذارند انقلاب اسلامی پیروز شود.

در مرحله اول می‌خواستند نگذارند، انقلاب - اصلاً - پیروز شود ولی بحمدالله نتوانستند کاری از پیش ببرند. در مرحله دوم، پس از پیروزی شروع شد که با ایجاد اخلال و آشوب توسط منافقین و تروریسم و با بوسیله محاصره اقتصادی و جنگ، خواستند جلوی انقلاب را بگیرند، که باز هم به خواست خدا نتوانستند و ما تمام نوطه‌ها را در هم شکستیم. امروز کسی می‌خواهیم حق خودمان را بگیریم و حالت تهاجمی یا ما است. تمام هست آنها براین است که ما موفق نشویم یعنی امید دارند که جمهوری اسلامی در جنگ پیروز نشود. این مساله خطرناکی است برای آنها که می‌بینند کشوری انقلاب کرده، مشکلات داخلی را خودش حل می‌کند، با ضد انقلاب به‌صورت گسترده - در باطن - می‌جنگد، محاصره اقتصادی را تحمل می‌کند، نوطه‌های آن همه سرمایه‌دار مودی و مخرمی که در سطح کشور، در بی‌باشندن نظم اقتصادی هستند (و مدتی هم باشاندند) خنثی می‌کند، خودش را در حال سازندگی نگه می‌دارد و در آخر، جنگ به این بزرگی را مردانه تحمل می‌کند و امروز هم در جنگ حالت تهاجمی به خود گرفته است! چنین چیزی در تاریخ دنیا نبوده است.

مقایسه انقلاب اسلامی با سایر انقلابها

ویتنام وقتی با کم‌کم‌لوک شرق (چین شوروی و کره) به پیروزی رسید، گرفتار مشکلات داخلی خودش شد که تا عمری باید

خرابیهای جنگ را جبران کند.

مردم الجزایر پیروز شدند، پس از پیروزی با اینکه دنیای عرب حمایتشان می‌کرد، مع ذلک گرفتار مسائل داخلی شدند و هیچگاه نتوانستند فرصتی پیدا کنند که به خارج از خودشان برسند. تازه انقلاب هم مانند انقلاب ما نبود، گرچه در آغاز مقداری رنگ اسلامی داشت و مردمی هم بود ولی پس از پیروزی نتوانست رنگ و زبان اسلام پیدا کند و حماسه و بیایمی داشته باشد. ولی دشمن می‌بیند که انقلاب اسلامی ایران دارای حماسه‌ها و پیامهاست، کشوری انقلاب بکند با آن همه مشکلات، باز هم بتواند در خارج از مرز خودش عمل کند، برای آنها بسیار دشوار است. امروز دشمنان بخوبی حضور معنوی ما را در لبنان می‌بینند و در می‌یابند که این انقلاب، دل‌های بسیاری از محرومان را امیدوار کرده است. این دیگر قابل تحمل برای استکبار جهانی نیست، لذا تمام همشان این است که ما را نگذارند پیروز شویم. البته آنها بدان هم قانع نبودند، آنها می‌خواستند ما را نابود کنند و چون ما از مراحل نابودی گذشته‌ایم به همین قناعت کرده‌اند که ما پیروز نشویم.

مقایسه شیوه جنگ بین ایران و عراق

مشکل ما در رابطه با شیوه و کیفیت عمل است. ما مقداری دستمان بسته است بخاطر اینکه در چهارچوب اصول و معتقداتسی حرکت می‌کنیم و بی بند و بار نیستیم، از آن طرف، دشمن ما بی بند و بار است، و مبارزه آدم اصولی با آدم بی بند و بار - لااقل در کوتاه مدت - بسیار مشکل است، این شبیه است به دو قهرمان مشت زنی که به جان هم افتاده باشند، یکی مواظب است که دیگری را معلول و یا نابود نکند ولی آن یکی هیچ تعهدی ندارد و هیچ برای او مهم نیست که به سر آن طرف چه بیاید، ما در این جنگ، واقعا این گرفتاری را داریم. ما مقید هستیم که راست بگوئیم خلاف اخلاق عمل نکنیم، اخبار واقعی

جنگ را به مردم برسانیم ولی دشمن همیشه دروغ می‌گوید از دو سال پیش، هر عملیاتی که انجام دادیم، نیروهای دشمن شکست خورده در همان موقع که فرار می‌کردند، ده‌ها هزار اسیر می‌دادند و اعلام می‌کردند که ما پیروزیم!! خارجیا هم می‌گفتند که عراقیها پیروزند!! ضمنا ناگفته نماند که ما در حدود هفت هزار اسیر نزد آنها داریم که بسیاریان غیر نظامی هستند، و عراقیها پنجاه هزار اسیر پیش ما دارند، و همیشه ادعای پیروزی می‌کنند، لایذ نسبت به کشته‌ها و مجروحین هم همینطور است، ما در میدان می‌بینیم که چه می‌گذرد و آنها همواره دروغ می‌گویند.

ما مقیدیم مراکز غیر نظامی را نزنیم حتی اگر هواپیما هم می‌فرستیم، از خلبانان می‌خواهیم که اگر در بمباران مراکز مورد نظر، غیر نظامی آسیب می‌بیند، بمباران نکنند و آنها اینطور نیستند، اگر بتوانند توسط هواپیماهاشان تمام شهرهای ما را می‌زنند، همه دیدند که چگونه در نواز جمعه شهر همدان بمب انداختند و همچنین در بلبه، ختو، بهاوند، بوکان، سنندج، بانه، سردشت، گیلانغرب، اندیمشک، مریوان، بهبهان، مسجد سلیمان، اهواز، آبادان و خرمشهر - و هر جای دیگر که نتوانستند بمباران کنند، منازل مسکونی و مغازه‌ها را چه توسط هواپیماها و چه توسط موشک و توپ از راه دور، بمباران زدند و بمباران کردند، و این در جنگهای دنیا سابقه ندارد، و گرچه در جنگی که برپا میشود، گاهی ممکن است غیر نظامی‌ها را هم بزنند، اما اینکه به صورت یک جریان ۱۰ - ۲۰ ماهه، همواره شهرها و افراد غیر نظامی را بزنند، این را تنها در فرهنگ صدام می‌توان دید و بس. چرا که او اصلا قیدی ندارد.

ما از ناو گرفته تا حاجی عمران و شرق عراق که مرکز تمدن عراقیها است، هر جا که توپان را باز کنیم، یک تسوپ - در صورتی که روزی ۵ گلوله بزند - می‌تواند خانه‌ها، کارخانه‌ها و مراکز غیر نظامی را به

راحتی بزند و با همین کار می‌توانیم جنگ را بدون شهید دادن ببریم، از نظر مادی هم برای ما چندان گران تمام نمی‌شود چرا که کارخانه‌های خودمان گلوله ۱۵۵، ۱۳۰ و گلوله‌های خمپاره می‌سازند. توپ هم به اندازه کافی از خود عراقیها گرفته‌ایم. ولی ما این کار را نمی‌کنیم.

عراقیها حتی آنگاه که مجبور می‌شدند از شهرهای ما بیرون روند، شهرها را با خاک یکسان می‌کردند و می‌رفتند. نمونه آن: هویزه، مهران، خرمشهر و قصر شیرین است. من در عملیات شمال آبادان دیدم که چگونه تمام تیرهای چراغ برق را - در مسافت وسیعی - توسط مواد منفجره از بین برده بودند. خطوط انتقال نیرو را و از کون کرده، لوله‌های نفت و خط راه آهن و پل‌ها را منفجر کرده بودند، و از همه عجیب‌تر اینکه شهر خودشان را (بنجوبین) چند روز قبل از ترک آن، با بمب ویران کردند و رفتند که ما نتوانیم از آنجا هیچ استفاده‌ای بکنیم!! شگفتنا که دشمن جقدر بی‌شرم است! در هر عملیاتی (تخمینا پس از عملیات رمضان به بعد) از بمب شیمیایی استفاده کرده‌اند با اینکه به کار بردن گاز شیمیایی در جنگهای دنیا ممنوع است، از طرفی عراق هم این نوع بمبها را نمی‌سازد با از فرانسه یا شوروی و یا آمریکا می‌گیرد. پیدا است که دشمنان ما همه خوی ضد انسانی دارند و هیچ حقی را برای انسان قائل نیستند. دروغ می‌گویند تهمت می‌زنند، تخریب می‌کنند، شهرها را شبانه به موشک می‌بندند، اسرای ما را (بسیاری از آنها را) شهید می‌کنند، مجروحین ما را معالجه نمی‌کنند تا شهید شوند، هیچ اصول بین‌المللی را در مورد اسرا مراعات نمی‌کنند و تمام اصولی را که خودشان امضا کرده‌اند - و اسلام گفته است دنیا قبول دارد - زیر پا می‌گذارند و در مقابل، همه اینها را ما مراعات می‌کنیم و باید مراعات کنیم.

ما اگر می‌خواستیم مثل عراق بجنگیم، الان از بغداد هم عبور کرده بودیم. ما به

آسانی می‌توانیم - با یک عملیات - خودمان را به چهل کیلومتری بغداد برسانیم و از آنجا بغداد را زیر توب بگیریم در آن صورت بغدادی باقی نخواهد ماند. از طرفی دیگر، آنها به هر عراقی که مشکوک می‌شوند، از خاک خودشان بیرون می‌کنند و امروز ما چقدر آواره عراقی در کنار آوارهای خودمان داریم. آنها مردم خودشان را بیرون می‌ریزند و ما باید از آنها پذیرائی کنیم. و از این قبیل مسائل بسیار است.

بنا بر این، جنگ کاملا نابرابر است چه از نظر تجهیزات و چه از نظر اخلاق! به این معنی که یک جریان بی‌بند و بار و روغکو در مقابل یک جریان متعهد و مسئول و پای‌بند به اصول انسانی و اسلامی قرار گرفته است.

نابرابری تبلیغات

همه دیدند که چگونه عراقیها چاه نفت را در خلیج فارس بمباران کردند و دریا را آلوده نمودند و حتی مانع از آن شدند که ما چاهمان را اصلاح و تعمیر کنیم. و از آن طرف هیاو راه انداختند که ایرانیهسا می‌خواهند محیط زیست را از بین ببرند. دنیا هم در این جنگ تبلیغاتی، دشمن را حمایت و کمک کرد! ما واقعاً بی‌مظلومیت را در این مسائل داریم.

قضیه تنگه هرمز هم به همان منوال است ما می‌گوئیم اگر چنانچه نفت ما را برنیدوما را از نفتمان محروم کنید، آن موقع ما آنجا را می‌گیریم. کنار خاک خودمان، از خاک خودمان حمایت می‌کنیم و تنگه هرمز را منطقه جنگی اعلام می‌کنیم. دشمنان بین العطلی برو صدا راه انداختند که ایران می‌خواهد جنگ بین العطلی برپا کند و دنیا را به بحران بکشد!!

زهی بی‌شرمی! اسلحه‌ها به عراق می‌دهید که کشتی‌های ما را بزند و ما را وادار به آن کار می‌کنید، از آن پس اعلام می‌کنید، ایران دنیا را به بحران می‌کشد!؟

از اول جنگ، شیوه تبلیغاتی دشمن به این شکل بود. عراقیها ناپشت اهواز در خاک ما آمدند و اعلام می‌کردند ایران تجاوز کرده است!!

ما اعلام می‌کنیم، مسئولیت این جنگ نه تنها به عهده صدام است، بلکه به عهده تمام حامیانش نیز می‌باشد. آنها نسبت به تمام جنایاتی که صدام در جنگ مرتکب شده است، مسئولیت دارند. صدام و حامیانش آن همه ظلمها بر ما تحمیل کردند، شهرهای ما را ویران نمودند، جوانان ما را به شهادت رساندند، امروز باید جوابگو باشند.

و اما ما چه می‌خواهیم؟

ما چیزی جز حقوق عادلانه‌مان نمی‌خواهیم خسارات ما را بدهند، از خاک ما بیرون روند و تجاوز را به کبفر برسانند. این چیزی است که هم عقل و هم شرع و هم قانون هر کشوری می‌پذیرد و قبول دارد. در حالی که، در هر دعوا و مراعاتی، متجاوز را محکوم می‌کنند و مظلوم را به حق خود می‌رسانند، می‌بینیم ما را - که مورد ظلم قرار گرفتیم - جنگ طلب و صدام را - که به ما تجاوز کرده است - صلح طلب معرفی می‌کنند!!

آری! ما در این جنگ از هر نظر نابرابری داریم، از نظر مالی، اخلاقی، تدارکات، امکانات، تبلیغات و حتی استفاده از اسلحه‌های مدرن!

امروز که استکبار جهانی می‌بیند ما با آن همه نابرابریها، موفق شده‌ایم خودمان را به اینجا برسانیم، به وحشت افتاده است و در هراس است. گرچه دنیا - نه دل - خاصانه، در برابر شجاعت ملت ما، سر تسلیم فرود می‌آورد و هیچگاه نمی‌تواند منکر آن همه شجاعتها و شجاعتها شود و لسی استکبار جهانی متوحش است، شرق می‌ترسد ارتجاع منطقه می‌هراسد و دنیای ستمگر در هراس است چرا که ما پیام داریم. انقلاب ما پیام آور و حمله آفرین است.



عراق، در محاصره

صدام هم که خودش عامل اصلی این همه جنایات است و این ظلمها را بالفعل مرتکب شده و مباشر اصلی جنایتها است بر سر دوراهی قرار گرفته است. امروز که هر گام جنگ چند برابر گامهای قبلی ضربه آور و خردکننده است، دشمنان را بر سردوراهی قرار داده است؛ یا باید تسلیم حق بشوند و یا جهان را به بحران بکشند و در هر دو صورت فایده‌ای عاید آنها نخواهد شد.

اگر تسلیم حق شوند - که عاقلانه است - باید خواسته‌های مشروع ما را بدهند، از آن پس خواهند دید که ما نسبت به خاک عراق هیچ ادعائی نداریم. نسبت به مردم عراق غیر از حمایت چیزی نمی‌خواهیم. با همسایه‌هایمان غیر از رفتار عادلانه نخواهیم داشت. ولی در هر صورت پیام انقلاب به قوه خود باقی است و ما نمی‌توانیم - و حق نداریم - آن را کنترل کنیم. آن راه خودش را دارد می‌رود و خواه ناخواه روزی تسلیم حق خواهند شد.

اگر این راه عاقلانه را نخواهند بروند، باید دست به ماجراجویی بزنند و بحران بیافرینند. الان آنها در صدد ایجاد بحران هستند، گرچه هیچ بحرانی آنها را نجات نخواهد داد ولی در هر حال، تضادهای دنیا آنها را در محاصره انداخته است، لذا ممکن است دست به هر کاری بزنند الان استراتژی صدام این است که جنگ را آنچنان بحرانی کند، تا از این بحران کولاکی درست کند که بتواند از این کولاک، جان سالم بدربرد.

امروز اگر جنگ جهانی سوم برپا شود، به نفع صدام است! اگر اتم را هم به کار گیرند، به نفع صدام است! برای اینکه او در محاصره ای گرفتار شده و باید نجات پیدا کند، از این رو حاضر است دنیا را به بحران شدید بکشد و شخص خودش را نجات دهد. ولی این کار نه به نفع دنیا است و نه به نفع منطقه و مرتجعان منطقه.

دنباله جنگ ، آئینه ...

دنیادر بحران

ارتجاع منطقه نا کنون ، تنها بول خرج کرده است ، ولی اگر منطقه بدبحران کشیده شود ، ارتجاع منطقه گرفتار بلا می شود و ناچار است مستقیماً وارد جنگ شود . روزی که تنگه هرمز بسته شود و جنگ گسترده شود بندرهای کشورهای خلیج فارس غیر قابل استفاده و راهشان بسته می شود و دیگر نمی توانند تنفس بکنند . این کشورها از سبزی خوردستان گرفته تا هواپیمایان ، باید از خارج بیاورند و از راه همین بندرها بیاورند و بستن بندرهای آنها برای ما مثل آب خوردن است . و در آن صورت ، کارهای ما برای کشورهای منطقه مانند کبر است کشیدن به انبار باروت است . آنجا است که مژه جنگ را خواهند چشید!

و از طرفی دنیا هم می تواند محاسبه کند که چه اتفاقاتی خواهد افتاد! جقدر کارخانهها از کار می افتند ، چون نفت ندارند! قیمت نفت جقدر بالا می رود! و در صورت بالا رفتن قیمت نفت ، کارخانههای که بخواهد با نفت صد دلاری بگردد ، چه کشوری می تواند از محصولش استفاده کند! (تنها قارون دنیا - عربستان سعودی - می تواند محصول آن کارخانهها را بخرد و لاغیر) کارخانهها که از کار افتادند ، ناچار کارگرها را اخراج می کنند و خود به تعطیل کشانده می شوند! اینجا است که دنیا به بحران کشیده می شود .

پس اگر بحران به نفع صدام است و او را می تواند نجات دهد ، به ضرر حامیان عربی و حامیان ارتجاع است .

در این صورت دنیا باید محاسبه کند : آیا حقوق ایران را دادن و انقلاب اسلامی را به عنوان یک واقعیت پذیرفتن برای آنها بیشتر خسارت بار می آورد یا تن به بحران

دادن ؟! اینکه بخواهند با هیاهو ما را بترسانند ، دورنمای جنگ جهانی سوم را نشان دهند ، دورنمای بسته شدن خلیج فارس را به رخ ما بکشند ، دورنمای استعمال اسلحه ناچور را نشان دهند ، توسط بمباران شهرها ما را به وحشت بیاندازند ، وقت این کارها گذشته است . این اسلحه - های گوناگون رنگ خود شیرا دارد از دست می دهد و دیگر برای خود آنها هم ثابت شده است که ما از این ترغندها نمی ترسیم و مردم ما قوی تر و نیرومند تر از این حرفها هستند .

از مرحله تبلیغات هم باید بگذرند زیرا برای آنها مایوس کننده بوده است .

نسبت به مردم عراق غیر از حمایت چیزی نمی خواهیم . با همسایه ها غیر از رفتار عادلانه نخواهیم داشت ولی در هر صورت پیام انقلاب به قوه خود باقی است و ما نمی توانیم - و حق نداریم - آن را کنترل کنیم . آن راه خودش را می رود و خواه ناخواه روزی تسلیم حق خواهند شد .

به تنها سازمان ملل نتوانست گساری کند که از هر عنوان دیگری برای اعراب و تهدید ما استفاده کردند و به جایی نرسیدند : کنفرانس غیرمتعهدها ، کنفرانس اسلامی ، شورای همکاری خلیج فارس و ... با اسلحه شیمیایی به شهرها زدن ، سوپر اتانداردها ، موشکهای دوربرد زمین به زمین با ۲۷۰ کیلومتر یا ۳۰۰ کیلومتر و هر جنایت دیگری ، به تنها برای آنها فاسده نداشت که حتی نتوانست ما را از حالت تهاجم دفاعی باز دارد .

مشکلات جنگ

البنه این به آن معنی نیست که جنگ

برای ما ضرر نداشته باشد . جنگ برای ما مشکلات فراوانی دارد . ۳۰٪ بودجه ما را خرج جنگ می کنیم که اگر این مبلغ کلان را در راه ساختن کشورمان به کار می گرفتیم ، جهش زیادی در پیشرفت سارندگی داشتیم نیروهای فعالان را به جای فرستادن به جبهه جنگ ، در راه عمران و آبادانی از آنها استفاده می کردیم . اگر بندرهای که از دست دادیم (بندر خرمشهر ، آبادان و بخشی از بندر ماهشهر) در خدمت حمل و نقل ما قرار می گرفت ، مشکلات ما حل میشد امکانات حمل و نقل ما که باید در خدمت توزیع قرار گیرد ، در خدمت جنگ قرار گرفته است ، و همین مسئله کافی بود که مشکل تورم را به مقدار زیادی حل کند . ارزی که برای تهیه امکانات جنگ می پردازیم ، اگر برای وارد کردن کالاها می پرداختیم ، مسائل ما حل می شد . شهدا و خانوادههای عزادار ندانیم .

جنگ وزندگی

ولی در هر صورت ، رسالت انقلاب ما از این چیزها بالاتر است . ارزشگذاری ما برای زندگی نسبت به آن بعد معنوی و اصالت انسانی و اسلامیمان ، خیلی بالاتر از این حرفها است . و چون ملت ما آماده تحمل مشکلات است ، لذا زندگی را با جنگ درهم آمیخته است . اکنون جنگ برای ما کلاس درس است . بچههای ما وقتی در محیط کار احساس تیرگی روحی ، خستگی محیط مادی ، مشکلات مسائل معاشرتی می کنند یکی دو ماه به جبهه می روند تا خود را تصفیه کنند ، برخی شهید می شوند تا پیام خونشان ، فامیل و محیطشان را بسازد و برخی دوباره به محیط کار باز می گردند .

حضور در جبهه برای جوانان مخلص ما ، یک نفس کش روحی است و هیچ سنگینی نمی کند .

ما با اینکه قانون نظام وظیفه را عوض نکردیم ، مردم خدمت می کنند و هیچ ناراحت نیستند . خدمت در بسیج آزاد

است، باز هم می بینیم، آنقدر به آن روی آوردند که اسم نویسی با نوبت شده است و مردم فشار می آورند که زودتر به نوبت خود برسند.

و اما در عراق، کسانی که از نظام وظیفه فرار می کنند، اعدام می شوند و چقدر مردم را به این بهانه کشتند و چقدر خانواده ها را بخاطر فرار افرادشان از نظام وظیفه تحت فشار قرار دادند.

از آن گذشته، مردم ما خرج جنگ را نیز می دهند، داوطلب ها پشت جبهه به انتظار خط مقدم جبهه می نشینند و ساعت شماری می کنند، خانواده های شهدا به عنوان یک عامل سازنده فرهنگی، نسل آینده ما را دارند دگرگون می کنند و بالاخره جنگ جز زندگی ما شده است. از این رو، اگر دو سال دیگر جنگ به همین منوال ادامه پیدا کند، کشورمان را از پای در نمی آورد. و گر چه حرکت سازندگی ما - بخاطر مصارف جنگ - مقداری سست و کند شده است ولی حرکت فرهنگی ما نیرومندتر شده است، مردم ما عمیق تر و پایه های انقلاب ما محکم تر شده است.

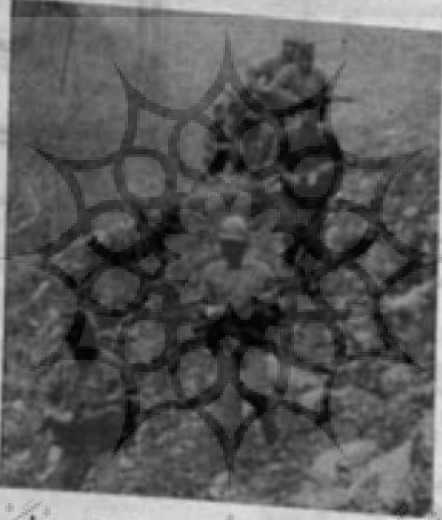
گدائی منبع ارزی عراق

بنا بر این، جنگ در چنین وضعی برای ما قابل دوام است و برای عراق قابل دوام نیست. عراق - تقریباً - از منابع ارزش منجمد شده و تنها بیکرشته باریکی دارد که چون از طریق ترکیه می گذرد، لذا ترکیه مقداری از آن می گیرد و چندان چیزی برای عراق باقی نمی ماند، و آن باقی مانده هم آسیب پذیر است. اگر تصمیم بگیریم آن را قطع کنیم، با یک گام جلوتر گذاشتن کار آن هم تمام است.

امروز منبع ارزی عراق گدائی است. با فروختن منابع مخفی به استعمارگران و گرفتن تعهد های سنگین برای آینده و گرفتن وام های کم رکن و تعهدات سیاسی بسیار کشنده در مقابل کشورهای حمایت کننده، عراق خود را نگهداشته است!! نیسروی

انسانی عراق در حال اضمحلال است و تا مین آن همه نیرو برای آنها بسیار دشوار است. امروز جبهه عراق خیلی طولانی شده است و باید از حاجی عمران تا فاو (در حدود ۹۰۰ کیلومتر) نیرو بچینند، کانال بکشند، سیم خاردار بکشند، مین گذاری کنند، خاکریز و سنگر درست کنند لذا دیگر امکان حفظ خطوط دفاعی و استحکامات برای آنها خیلی مشکل شده است. تدارکات این سنگرها مشکل سنگین تری است که حتی ظرفیت نقل و انتقال و راه تدارک کشورهای مجاورش را به شدت تحت فشار قرار داده است.

سیاست جنگی ایران



بنا بر این، ادامه چنین وضعیتی برای عراق - به مدت طولانی - تحقیقا ممکن نیست. ما با اینکه می توانیم سریعتر عمل کنیم، ولی عطایمان پشت سر هم نیست. سیاست جنگی ما کاملاً مشخص است: می خواهیم کمتر خونریزی شود، تخریب کمتر باشد... در کنار جنگ، مردم به ماهیت صدام و ارتجاع منطقه پی ببرند... عامل فرهنگی در منطقه رشد کند که پس از جنگ بتواند سازنده باشد و کشورهای مجاور را تحت تاثیر قرار دهد.

در هر صورت، خسارات مادی ما، به خاطر دریافت های فرهنگیمان، دردراز مدت قابل جبران است. و اما نیرو های مخفی که از دستمان می رود، بخاطر ارزش شهادت

آن نیز قابل جبران است، زیرا اثر شهادت در جامعه، بیشتر از وجود انسانی است که شهید شده است.

آینده عملیات و تصویر کلی آن

در عملیات والفجر ۳ و ۴، ضمن اینکه شمال عراق برای ما هدف بود، از جهتی دیگر می خواستیم کردستان را امن کنیم. حالا قضیه معکوس شده است یعنی آن وضعی که از دو سال پیش تا کنون برای کردستان ما بود، برای عراق شده است. امروز نیرو های مخلص عراقی - چه کرد و چه غیر کرد - در نقاط حساس کردستان عراق وجود دارند و از هر جا بخواهند، به عراق ضربه می زنند. ضمناً کردستان عراق با صدام خوب نیستند. اخیراً صدام گله کرده که کردها نسبت به عربها در جنگ عقب اند و همکاری نمی کنند! لذا ما راه ها را باز کردیم برای اینکه نیرو های عراقی بتوانند به آنجا حمله کنند و منافع صدام را نابود سازند. و راه ضد انقلاب را هم به خاک خودمان بستیم. راه تدارکاتی آنها بسته شده و متفرق شده اند.

مردم ما در کردستان هم فهمیدند که عراق و نیرو های ضد انقلابی که خودشان را حامی کردستان می دانستند و خود مختاری و تجزیه کردستان را عنوان می کردند، غیر از بلا و مصیبت برایشان چیزی نیاوردند، لذا امروز بشدت از جمهوری اسلامی حمایت می کنند. باجهائی که از این بیچاره ها گرفته می شد یا بی ناموسی و بد اخلاقی که می کردند، مردم را مستاصل کرده بود.

امروز احساس آسایش و راحتی می کنند. امروز مردم کردستان به خوبی می توانند به ماهیت گروههایی که به صدام متکی بودند و با او همکاری می کردند، پی ببرند زیرا می بینند چگونه صدام، شهرها و روستاهای آنها را - پس از فرار ضد انقلاب - بربازان می کند. و همین امر باعث می شود که آینده کردستان - ان شاء الله - تا مین شود.